فهرست مطالب

[موضوع: فقه / نکاح 2](#_Toc30462383)

[اشاره 2](#_Toc30462384)

[وجه دوم بحث: معنای «مادون» 2](#_Toc30462385)

[رویکرد اوّل در معانی «دون»: وجه جامع مشترک بین معانی 3](#_Toc30462386)

[رویکرد دوم در معانی «دون»: اشتراک لفظی 4](#_Toc30462387)

[نکته 7](#_Toc30462388)

[جمع‌بندی مباحث لغت‌شناسی 8](#_Toc30462389)

[نکته اول: 8](#_Toc30462390)

[نکته دوم: 8](#_Toc30462391)

[نکته سوم: 8](#_Toc30462392)

[نکته چهارم 9](#_Toc30462393)

[وجه سوم بحث: تطبیق معانی بر روایت مانحن‌فیه 9](#_Toc30462394)

[حذف معانی نامأنوس با روایت: 9](#_Toc30462395)

[1. معنای قبل 10](#_Toc30462396)

[2. معنای أمام 10](#_Toc30462397)

[3. معنای شریف 10](#_Toc30462398)

[4. معنا أمر 10](#_Toc30462399)

[5. معنای وعید 10](#_Toc30462400)

[6. معنای اقراء 10](#_Toc30462401)

[7. معنای «نازل و ساقط» 11](#_Toc30462402)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح / نگاه

## اشاره

پنجمین دلیلی که قائلان به حرمت نظر به وجه و کفّین به آن استدلال کرده بودند صحیحه فضیل می‌باشد که این روایت شریفه به دلیل سند بسیار معتبر طبعاً در بحث نظر مورد توجه می‌باشد و همان‌طور که چندین بار گفته شد در دلالت این روایت برداشت‌های متعارضی وجود دارد؛ از تفسیر و برداشتی که برای حرمت به آن استدلال می‌شود تا برداشتی که برای جواز نظر به وجه و کفّین مورد استفاده قرار می‌گیرد.

و اما ما این صحیحه را به عنوان پنجمین دلیل در حرمت نظر برشمردیم که متن و شرح روایت به این صورت است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اَللَّهِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ عَنِ اَلذِّرَاعَيْنِ مِنَ اَلْمَرْأَةِ أَ هُمَا مِنَ اَلزِّينَةِ اَلَّتِي قَالَ اَللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: **﴿وَ لاٰ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاّٰ لِبُعُولَتِهِنَّ﴾** قَالَ نَعَمْ وَ مَا دُونَ اَلْخِمَارِ مِنَ اَلزِّينَةِ وَ مَا دُونَ اَلسِّوَارَيْنِ»

فضیل از حضرت در مورد ذراع سؤال می‌پرسد که آیا همان زینتی است که در آیه گفته شده است؟ و حضرت در جواب می‌فرمایند بله، و در ادامه پاسخ این دو جمله را هم می‌افزایند که مادون خمار و مادون سوارین هم از جمله زینت حساب می‌شوند.

در این روایت پس از بحث سندی از جهت دلالت مباحثی وجود داشت که مبحث اول آن در مورد معنای «ذراع» بود که در جلسه گذشته کاملاً عرض شد و مبحث دوم پیرامون عبارت «مادون» می‌باشد که در ذیل روایت دو بار تکرار شده است که یکی «مادون الخمار» و دیگری «مادون السوار» می‌باشد که همان‌طور که مستحضرید خمار به معنای روسری و مقنعه است و سوار هم زینتی است که بر مچ دست‌بسته می‌شود.

## وجه دوم بحث: معنای «مادون»

همان‌طور که عرض شد مبحث دوم در خصوص معنای مادون می‌باشد که ابتدا دو نظریه کلی که یکی «ماتحت» و دیگری «اسفل و أدنی» برای مفهوم مادون وجود دارد عرض کردیم و ملاحظه نمودید. لکن به منظور اینکه ابعاد علمی و ادبی مسئله کاملاً روشن شود لازم است که این مبحث در چند جلسه بسط داده شود.

در جلسه گذشته عرض شد که اولین نکته در این مبحث معانی دون در لغت می‌باشد که ملاحظه فرمودید که در نقل‌هایی که گفته شد تا 12 معنا برای این عبارت در کتب لغت مشاهده می‌شود که در «تهذیب» به صورت جامع‌تری آورده شده بود و به معانی‌ای از این قبیل اشاره شده بود:

قبل، عمام، وراء، تحت، فوق، الساقط یا النازل و یا القاصر من الشیء، الشدید، الأمر، الوعید، الاقراء و معانی دیگری از این قبیل که برای این لفظ ذکر شده است.

### رویکرد اوّل در معانی «دون»: وجه جامع مشترک بین معانی

نکته‌ای که در بررسی این لغات باید مورد توجه قرار گیرد این است که گاهی کسی تمام این معانی را به یک اصل برگردانده و آن را مشترک معنوی قرار می‌دهد که این یک رویکردی است که برخی در لغت قائل هستند و همان‌طور که عرض شد برای معانی متعدد یک وجه مشترک پیدا کرده و آن وجه جامع و مشترک را معنای اصلی تلقّی کرده و لفظ را به مشترک معنوی بازمی‌گردانند.

به‌عنوان‌مثال ممکن است کسی در تمام معانی که برای «دون» گفته شد قائل شود که معنای مشترکی که در تمام این‌ها ملحوظ است همان مقاربه می‌باشد یعنی اینکه چیزی به چیز دیگری نزدیک باشد که اگر به خاطر داشته باشید در مقاییس هم گفته شده بود «المداناة و المقاربه» و درواقع اینجا هم شخص قائل شود که دُنُو و قرب معنای اصلی می‌باشد و بگوید «دون» چیزی است که دنو و قرب نسبت به چیز دیگر دارد و این همان مفهوم جامعی است که بین تمام این معانی است.

توضیح مثال اینکه گفته می‌شود: آنچه در جلو است نزدیک است، آنچه در پشت است نزدیک است، آنچه پایین است یا تحت است و ... همه نزدیک به شیء می‌باشد و از این جهت ممکن است کسی قائل شود که دنو و قرب و به تعبیر مقاییس مداناة و مقاربه معنای اصلی «دون» می‌باشد و معانی دیگری هم که به کار رفته‌اند همه از همین ریشه است.

این یک نوع برداشت و نظریه است که در بسیاری از مواردی که یک لفظ معانی متفاوت و متعدد دارد به کار می‌رود که یک رویکرد و نگاه لغت‌شناسی است که آن عبارت است از بازگرداندن معانی مختلف به یک وجه مشترک که این وجه مشترک را می‌توان از لغت به دست آورد و درواقع با مطالعه لغت به نوعی به این وجه مشترک پی برد؛ که گاهی این وجه مشترک به صراحت در لغت ذکر شده است همچون همین عبارت که در مقاییس به صراحت معنای «مداناة و مقاربه» وارد شده است و گاهی نیز به این صراحت نیست اما می‌توان آن را اصتیاد کرد.

در این رویکرد و نظریه که همان جمع معانی متعدد در قابل معنای واحد و مشترک معنوی می‌باشد، ادعا می‌شود که آن خصوصیاتی که در هر کدام از معانی مدنظر است از قرائن به دست می‌آید. درواقع دون در تمام معانی که در تهذیب و یا استعمالات لغوی ملاحظه نمودید در تمام آن‌ها دون همان مداناة و مقاربه و قرب به شیء می‌باشد لکن این قرب به شیء در هر استعمال جهت ویژه‌ای دارد که گاهی این جهت ویژه قربی است که در پیش رو قرار گرفته است، گاهی قربی است که در پشت سر قرار گرفته است، گاهی قربی است که به معنای زیر و مستور می‌باشد، گاهی قرب به معنای اسفل و پایین می‌باشد و به همین ترتیب این قرب می‌تواند به معانی مختلف دیگری باشد که در بالا عرض شد.

پس بنابراین تمام این معانی به یک وجه و معنا بازمی‌گردد و آن خصوصیات با قرائن حالیه و مقالیه مفهوم خواهد شد.

این نظر اوّل است که یک لفظ معانی متعدد و متفاوت دارد و ابتدائاً ممکن است این‌چنین تصور شود که دارای وجه جامع مشترک می‌باشد که این نظریه همان ارجاع مشترک لفظی به مشترک معنوی می‌باشد و آن را به عنوان یک قاعده‌ای می‌دانند که سریان و جریان دارد و استفاده تفاوت‌ها و ممیّزات از قرائن لفظی یا لبّی می‌باشد نه اینکه از خودِ لفظ باشد.

سؤال: این در صورتی است که تمام معانی در عرض هم و مصداق معنا نباشند!

جواب: بله، درواقع طبق این نظریه گفته می‌شود که تمام این معانی مصداق معنای اصلی هستند و معنای اصلی یک چیز است و موارد دیگر مصداق و موارد استعمالی است که با قرائن به دست می‌آید و در مرتبه دلالت نیست بلکه در استعمال با قرائن استفاده می‌شود.

### رویکرد دوم در معانی «دون»: اشتراک لفظی

رویکرد دوم در این‌گونه موارد نظریه‌ای است که قائل به اشتراک لفظی هستند و در این معانی متعدد هر کدام را مدلول لفظ می‌دانند به همراه ویژگی‌های خاص خود. درواقع تفاوت‌هایی که در نظر اول گفته می‌شد از قرائن لبّی و لفظی –غیر از دایره دلالت- استفاده می‌شود در اینجا این رویکرد گفته می‌شود آن تفاوت‌ها نیز در مدلول است به این معنا که در وضع و دلالت خود لفظ این ویژگی‌های متفاوت قرار دارد و در دایره موضوع‌له می‌باشد.

پس در همین لفظ وقتی «دون» به معنای أمام باشد و گفته شود «قتل دونه شهیداً» (پیش روی او –که حالت دفاعی داشت- به شهادت رسید) و یک بار هم گفته می‌شود «مادون» یعنی غیر، یا بار دیگر آن را «ماوراء» می‌دانیم و یا پایین، زیر و هر معنای دیگری امثال این‌ها در هر کدام «دون» با تمام ویژگی‌های خود این معنا را افاده می‌کند و تمام خصوصیات در این لفظ ملحوظ است و این عبارت هم همچون همان لفظ «عین» می‌باشد که اشتراک لفظی در آن مشهور می‌باشد، اگرچه برای همان لفظ هم برخی قائل به همان رویکرد اول هستند و تفاوت معانی را به اشتراک معنوی بازگرداندند.

و اما بر اساس نظریه دوم اصل این است که این‌ها مشترک لفظی می‌باشند و موارد زیادی از این قبیل عبارات وجود دارد.

توجه داشته باشید که در رویکرد دوم حرف این نیست که به طور کل صورت اول وجود ندارد چراکه در برخی از عبارات وقتی که استعمالات مختلفی وجود دارد با کمی مداقه این نتیجه به دست می‌آید که تمام آن استعمالات یک معنا را می‌رسانند، اما این یک قاعده نیست که تمام اختلاف معانی به اشتراک معنوی بازگردانده شود.

البته گاهی برخی در حدّ افراطی قائل به قول اول می‌باشند که معتقدند به طور کل اشتراک لفظی وجود ندارد یا بسیار کم می‌باشد؛ و اما در نظر دوم گفته می‌شود اشتراک لفظی وجود دارد و این ویژگی‌ها نیز از خود لفظ استفاده می‌شود.

طبعاً در مباحث متعدد بارها به این مطلب اشاره شده است که اینکه گاهی تعدد معانی ظاهری بوده و با کمی دقّت می‌توان به معنای واحد و مشترک لفظی برگرداند، نفی نمی‌کنیم؛ اما در بسیاری از موارد ظاهر مسئله همان مشترک لفظی است و وجه مشترک همان وجه سیر لغت و تطوّر لغت بوده است. البته ممکن است گفته شود «دون» در وضع اصلی عبارت بوده است «مداناة و قرب» و امثال این‌ها اما آرام‌آرام شکل‌ها و معانی مختلف پیدا کرده است و لذا در نظر دوم این قبیل موارد مشترک لفظی شمرده می‌شود.

و اما در مورد مشترک لفظی نکته‌ای وجود دارد که اخیراً هم عرض کردیم و آن اینکه گاهی مشترک لفظی به این صورت است که در معانی متفاوت هیچ‌وجه مشترکی برای انتقال از یک معنا به معنای دیگر وجود نداشته است؛ به‌عبارت‌دیگر مثلاً در یک قبیله‌ای کلمه عین به یک معنایی به کار می‌رفته که هیچ خبری از قبیله دیگر نداشته و قبیله دیگر هم همان لفظ را بدون اطلاع از دیگر قبایل در معنای دیگری به کار می‌بردند و بعدها که لغات و معانی جمع شدند این مسئله توسط لغت‌شناس مشخص شد که کلمه عین دو معنای کاملاً متفاوت از هم دارند که هر کدام از این معانی از نقطه‌ای آمده است که اصلاً خبری از هم نداشتند.

در این‌گونه موارد مشخص است که هیچ‌وجه ارتباطی به این‌ها وجود نداشته و اگر کسی اشتراک معنوی برای آن بیان کند مسلماً یک معنای ساختگی است و در مقام شکل‌گیری مشترک لفظی هیچ‌وجه مشترکی نبوده است.

و اما در بسیاری از موارد وجهی وجود داشته است که بر اساس آن لفظ معانی متعدد پیدا شده است اما فی‌الواقع لفظ هر معنایی را با تمام خصوصیات خودش افاده می‌کند. به‌عنوان‌مثال در جایی که اشتراک لفظی از عام به خاص می‌باشد این مطلب کاملاً واضح است؛ مثلاً وقتی کلمه «علم» مورد بررسی قرار گیرد مشخص می‌شود که مشترک لفظی است به‌گونه‌ای که یک معنای آن «الصورة حاصله من الشیء» می‌باشد که درواقع یک تصور و تصدیق می‌باشد و به‌عبارت‌دیگر مجموعه‌ای از تصدیقات را علم می‌نامند؛ و در مرحله دوم گفته می‌شود «علم» به معنای تصدیق است، و گام سوم این است که گفته می‌شود «علم» عبارت است از مجموعه تصدیقات که پیرامون موضوعی جمع شده است.

همان‌طور که ملاحظه نمودید در اینجا علمی که برای یک تصور تنها به کار برده می‌شود تا آنجا که گفته می‌شود «علم فقه» «علم ریاضی» «علم کلام» این‌ها با هم بسیار متفاوت است و این در حالی است که مشترک لفظی هم هستند. پس علمی که در معنای اول می‌باشد یعنی «الصورة الحاصله من الشیء» درحالی‌که علمی که برای دانش‌ها استعمال می‌شود به معنای «مجموعة من القضایا» است که پیرامون یک هدف یا موضوعی جمع شده است؛ و همچنین باید گفت عملی که برای دانش به کار می‌رود به این معنا نیست که با علم به معنای اول مشترک معنوی می‌باشد، به این صورت که گفته شود «الصورة الحاصله» است که یک بار این صورة حاصله یک قضیه تصوری است و یک بار جمع قضایای تصدیقی پیرامون یک موضوع می‌باشد.

پس این‌چنین نیست که مشترک معنوی باشد بلکه مشترک لفظی است لکن وجه ان تعدد معانی یک وجه مشترکی است؛ به‌عبارت‌دیگر وجه مشترک برای تطور لغت چیزی است غیر از آنکه معنا همیشه یکی باشد، خیر معنا متفاوت است و در همان لفظ «عین» هم ممکن است کسی ادعا کند که وجه ارتباطی این معانی جسم شفاف است که بین خورشید، آب، طلا و ... همه یک نوع شفافیتی دارند که ملحوظ می‌باشد، اما معنای کلام این نیست که عین در همه جا به معنای جسم شفاف باشد و فی‌الواقع هم وقتی «عین» به کار برده می‌شود اصلاً جسم شفاف به ذهن کسی خطور نمی‌کند، بلکه گاهی این لفظ برای خورشید، گاهی برای چشم و گاهی برای چشمه به کار می‌رود و با تمام خصوصیات خود مدلول لفظ است نه اینکه این لفظ فقط شفافیت را در ذهن می‌آورد و معنای این کلام این است که آن‌ها در موضوع‌له مشترک لفظی می‌باشند.

البته توجه داشته باشید که این یک قاعده کلی برای همه جا نیست بلکه در برخی موارد مشاهده می‌شود که وقتی انسان با معانی مختلف مواجه می‌شود ابتدا قدر جامع به ذهن خطور می‌کند و مابقی با قرائن به دست می‌آید، لکن در این‌گونه موارد این مسئله را مشاهده می‌کنیم که لفظ با تمام خصوصیات و جزئیاتش افاده می‌شود و آن جزئیات و تفاوت‌ها در مدلول و موضوع‌له قرار دارد و گاهی نیز به حدّی آن ویژگی‌ها و تفاوت‌ها برجسته می‌شوند که وجه مشترک اصلاً به ذهن کسی خطور نمی‌کند.

آنچه عرض شد تفسیر دوم می‌باشد و علی‌القاعده بایستی در بسیاری از موارد طبق همین نظر دوم پیش رویم، علی‌الخصوص در مواردی که فاصله معانی بسیار زیاد می‌شود.

توضیح اینکه، وقتی فاصله نزدیک باشد انسان می‌توان ادعا کند که در ذهن همان معنای جامع است لکن وقتی فاصله معانی زیاد شود نظر اوّل ضعیف‌تر و نظر دوم قوی‌تر می‌شود.

حال در مانحن‌فیه اگر این‌چنین دقّت‌هایی که معانی متعدد را به معنای جامع با می‌گرداند در ذهن نداشته باشد، در یک جا مشاهده می‌کند که «دون» به معنای قبل به کار رفته است، در جای دیگر به معنای أمام است، در جای دیگر وراء و ... و در هر کدام از این‌ها مشاهده می‌کند که ویژگی‌های آن از همان لفظ تراوش پیدا می‌کند و اینکه بخواهیم تمام معانی را به معنای جامعی بازگردانیم یک مسئله مستبعد است، علی‌الخصوص که در اینجا معانی با هم تضادّ و تعارض دارند به‌گونه‌ای که در مفهوم «دون» هم أمام است و هم وراء که این‌ها یک دوگانه در مقابل هم می‌باشند، و یا هم تحت است و هم فوق که باز دو معنا در مقابل یکدیگر هستند، و باز هم به معنای نازل و پست است و هم به معنای شریف و بزرگ و بالا و وقتی در این‌ها به کار می‌رود با تمام ویژگی‌ها یا خود به نظر می‌رسد مستفاد از لفظ باشد، فلذا اینکه کسی ادعا کند که دون در تمامی معانی خود همان نزدیکی می‌باشد بسیار بعید است و به نظر می‌رسد برای مانحن‌فیه همان رویکرد دوم اولی باشد. البته ممکن است در میان تمام معانی برخی از آن‌ها به یکدیگر بازگردند اما اینکه ادعا شود تمام معانی به یک معنا بازمی‌گردد و آن «المداناة و مقاربه» که در مقاییس گفته شده است، بسیار بعید است.

در کتاب مقاییس هم که دارای دقت بوده و به صورت اجتهادی لغات را مورد بررسی قرار می‌دهد که آیا به یک اصل بازمی‌گردد یا چند اصل، همیشه قابل اعتماد نیست که از آن جمله همین مورد می‌باشد و علیرغم اینکه این کتاب در لغت کارهای اجتهادی دقیقی انجام می‌دهد در مورد این لغت گویا درصدد بیان این است یک اصل و یک معنا برای آن وجود دارد لکن به نظر می‌رسد این کلام تام نیست.

سؤال: ؟؟؟ 22:10 اما در مواردی که معانی ضد برای یک لفظ وجود دارد همچون همین لفظ «دون» بسیار بعید به نظر می‌رسد که بدون توجه به کاربرد مقابل آن چنین استفاده شده و اینکه مثل عین گفته شود در یک جا به این معنا و در جای دیگر به معنای دیگر استعمال می‌شده؟

جواب: خیر، تصادفی نیست و یک وجهی به عنوان دستمایه اولیه وضع مورد قبول ما است

سؤال: ؟؟؟ 22:50

جواب: بله این معنا بعید نیست اما کلام ما این است که این موجب ایجاد اشتراک معنوی نمی‌شود و اگر به خاطر داشته باشید اخیراً این مطلب را عرض کردیم که مشترک لفظی دو نوع می‌باشد:

یکی مشترک لفظی که لفظ‌ها از قبائل مختلف آمده باشد که هیچ ارتباطی با هم نداشته باشند. این شبیه به این مسئله است که ظاهر یک لفظ در دو زبان متفاوت وجود داشته باشد که در یکی یک معنا و در زبان دیگر معنای دیگری دارد.

به‌عبارت‌دیگر در صورت اول معانی به طور کامل از هم بریده‌اند هیچ مسانخت و ارتباطی با هم ندارند.

و اما صورت دیگر اشتراک لفظی مربوط به جایی است که معانی با هم مسانخت و ارتباطی با هم دارند و همان مسانخت وجه انتقال از یک معنا به معنای دیگر بوده است که این صورت در جایی که مشترک لفظی از عام به خاص باشد بسیار واضح است و در غیر از آن هم در مواردی که اشتراک میان معانی عرضی باشد گاهی از این جنس بوده و واضح می‌باشد، که این البته این بعید نیست.

درواقع در مانحن‌فیه نظر اول که اشتراک معنوی باشد را پیاده نمی‌کنیم بلکه نظر دوم پذیرفته می‌شود که همان اشتراک لفظی باشد، لکن این اشتراک لفظی به‌گونه‌ای است که یک وجه مشابهت میان آن‌ها وجود دارد و آن وجه مشابهت همان معنایی است که در «مقاییس» فرموده‌اند و آن عبارت است از «المداناة و المقاربه». درواقع در تمام این معانی نوعی قرب و نزدیک بودن وجود دارد که این قرب گاهی به معنای أمام است و گاهی وراء، گاهی پایین است و گاهی بالا، گاهی زیر و گاهی رو است و... که در تمام این‌ها نوعی مداناة و مقاربه وجود دارد.

#### نکته

نکته دیگری که در اینجا باید عرض کرد این است که در بخش زیادی از این معانی نوعی مقاربه همراه با پایین‌تری وجود دارد. درواقع اصل یک چیزی است و آنچه که «دون» است با کمی سطح پایین‌تر می‌باشد و به‌عبارت‌دیگر نوعی از پایین‌تر بودن در آن مشاهده می‌شود و چه‌بسا آنچه در مقاییس با عنوان «مداناة و مقاربه» گفته شده است همین معنا می‌باشد. چراکه گاهی «دنو» به معنای قرب است و گاهی به معنای پایینی است و در ارزشیابی یک درجه از شیء پایین‌تر است و شاید مقصود این کتاب نیز همین معنا باشد.

که این همان معنای «التسفّل» است که درواقع وجه مشترک بین تمام یا کثیری از این معانی همان قرب است با نوعی پایین‌تری است.

البته اگر این معنا را بپذیریم چند معنا از میان آن‌ها خارج می‌شود که یا باید آن‌ها را جدا کرد و یا توجیه دیگری برای آن‌ها آورد که یکی معنای «فوق» است که قرب همراه تسفّل نیست و معنای دیگر شریف می‌باشد که در اینجا دون یعنی بالاتر و با منزلت تر. این دو معنا با آنچه که در مورد اشتراک معانی گفته شد متفاوت است اما در مابقی معانی همان نزدیکی به همراه فاصله پایین‌تر و کم‌ارزش‌تر بودن وجود دارد.

سؤال: ؟؟؟ 27:10

جواب: خیر نزدیک در آن وجود دارد.

### جمع‌بندی مباحث لغت‌شناسی

بنابراین آنچه در جمع‌بندی بحث‌های لغت‌شناسی عرض شد چند نکته است که به ترتیب ذیل عرض خواهد شد:

#### نکته اول:

اولین نکته در این مباحث این است که در جایی که معانی متعدد وجود دارد گاهی شاید بتوان آن را به یک معنای جامع بازگرداند و یک مشترک معنوی ایجاد کرد لکن همیشه این‌گونه نیست و بسیاری از تعدد معانی به همان صورت مشترک لفظی باقی است.

#### نکته دوم:

نکته دیگر این است که این مشترک‌های لفظی از یک نظر بر دو قسم می‌باشد:

گاهی مشترک‌های لفظی به‌گونه‌ای است که وجه مشترکی در شکل‌گیری معانی اصلاً وجود ندارد.

اما گاهی وجه مشترک در شکل‌گیری معانی وجود دارد اما نه معنای مشترک بلکه صرفاً وجه مشترک در شکل‌گیری معانی است.

این‌ها دو صورت از مشترک لفظی است که در لغت با آن مواجه هستیم.

#### نکته سوم:

نکته دیگر در مقام تطبیق این است که به نظر می‌رسد «دون» هم از جمله موارد نوع دوم از مشترکات لفظی می‌باشد که در نکته قبل عرض شد.

#### نکته چهارم

و نکته آخر در نتیجه این است که در لفظ «دون» یک وجه مشابهت عام دارد که تمام معانی را شامل می‌شود و آن «قرب» است که همه معانی را در برمی‌گیرد، و یک وجه مشترک دیگری دارد که عمده معانی را در برمی‌گیرد و آن «قرب و نزدیک بودن» همراه با نوعی «تسفّل» و پایین‌تر بودن می‌باشد که این وجه مشترک دیگری است که اگرچه در تمامی معانی وجود ندارد اما در اکثر آن‌ها محفوظ می‌باشد؛ اما وجه اول اشتراک در تمامی معانی وجود دارد.

سؤال: به نظر می‌رسد تعبیر به «مداناة و مقاربت» چنین ظاهری دارد که قصد افاده تسفّل را ندارد بلکه درصدد بیان این است که طرفینی و تضایفی است و به همین جهت «مداناة» به کار برده‌اند.

جواب: اگرچه تضایف و مقایسه وجود دارد اما دون بر یکی اطلاق می‌شود و لکن اینکه قرار باشد بر دیگری که بالاتر است اطلاق شود معنای دیگری پیدا می‌کند.

به نظر می‌رسد این بحث کمی طولانی شد اما از آنجا که مباحث لغت‌شناسی در آن وجود داشت باز هم عرض شد تا موجب تقویت و تکمیل مباحث گردد.

و یک نکته جزئی دیگر اینکه آنچه برخی از دوستان در مورد معنی «غیر» اشاره کردند در همان معنای «ماعداء» نهفته است به این معنا که وقتی در جایی از «مادون» به معنای «غیر» استفاده می‌شود همان معنای «ماعداء» را می‌رساند.

سؤال: اما در این صورت دیگر نزدیک معنا پیدا نمی‌کند؟

جواب: این «ماعداء» به‌گونه‌ای است که نوعی نزدیکی با شیء اصلی دارد نه «ماعدائی» که هیچ ارتباطی نداشته باشد بلکه باید با قبل خود نوعی قرابت و دنوی داشته باشد که این ویژگی در «ماعداء» «ماوراء» و «غیر» در مفهوم مادون وجود دارد.

### وجه سوم بحث: تطبیق معانی بر روایت مانحن‌فیه

پس بنابراین تعدد معانی در این لغت وجود دارد. حال با توجه به مباحثی که در این قسمت از بحث عرض شد باید دید که در «دون» و «مادون» که در این روایت وارد شده است چه معنایی خواهد داشت.

درواقع باید بررسی شود که اینکه در روایت فرموده است «مادون الخمار» یا «مادون السوار» چه احتمالاتی بر آن متصور است؟

پس همان‌طور که متوجه شدید در اینجا باید دید برای این دو عبارت «مادون» که در روایت وارد شده است کدام یک از معانی قابل تصور می‌باشد.

#### حذف معانی نامأنوس با روایت:

در اینجا ابتدا باید معانی‌ای که قابل تطبیق نیستند کنار گذاشته شوند:

##### معنای قبل

طبعاً با توجه به معانی که برای «دون» گفته شده است «مادون» به معنای «قبل» اصلاً در روایت اصلاً کاربرد و معنا نخواهد داشت، و اینکه گفته شود «ماقبل خمار» یا «ماقبل سوار» نه کسی تابه‌حال این معنا را قائل شده است و نه مفهوم معقولی است. البته ممکن است کسی به‌گونه‌ای و با تمحّلاتی آن را تطبیق دهد اما به طور کل این معانی به ذهن نمی‌رسد. پس بنابراین مفهوم قبل کنار گذاشته می‌شود.

##### معنای أمام

همچنین مفهوم «عمام» هم در اینجا چندان معقول نبوده و نمی‌توان گفت «مادون الخمار» به معنای جلوی خمار می‌باشد و در مورد «مادون السوار» نیز به همین صورت!

##### معنای شریف

«دون» گاهی به معنای «اشرف و شریف» به کار می‌رود که در اینجا مفهومی نخواهد داشت.

علاوه بر این سه معنا چند معنای دیگر هم وجود دارد که به‌هیچ‌عنوان با مانحن‌فیه ارتباطی ندارند که عبارت‌اند از:

##### معنا أمر

معنای دیگری که کنار گذاشته می‌شود «أمر» است که وقتی گفته می‌شود «دون کهذا» یعنی این کار را انجام بده که حالت فعل امر دارد و در این روایت اصلاً جایگاهی نخواهد داشت.

##### معنای وعید

و معنای بعد هم «وعید» می‌باشد که باز هم در روایت خالی از مفهوم خواهد بود.

##### معنای اقراء

معنای بعد هم همان «إقراء» است که ترغیب به عمل می‌کند که در روایت معنا نخواهد داشت.

پس بنابراین این شش معنا در این روایت اصلاً کاربرد ندارد که عبارت‌اند از:

قبل، أمام، شریف، أمر، وعید، إقراء

این معانی به‌هیچ‌عنوان به بحث ارتباطی ندارد و فقها نیز هیچ‌کدام به این معانی اشاره نکرده‌اند.

##### معنای «نازل و ساقط»

و اما معانی‌ای که باقی مانده‌اند یکی معنای «نازل و ساقط» می‌باشد که همان معنای خسیس است و وقتی گفته می‌شود «این دون آن است» یعنی از آن پایین‌تر است که برای ارزش گزاری رتبه و ... استفاده می‌شود.

این هم معنای دیگری است که در این روایت چندان مقصود نیست چراکه این روایت در مقام ارزش‌گذاری نیست که بخواهد بگوید پایین خمار و بالای خمار از نظر ارزشی با هم متفاوت هستند. فلذا معنای هفتم هم کنار می‌رود.

و اما معانی دیگری که باقی ماندند یکی «مادن» به معنای «ماوراء» یا به معنای «تحت» و یا به معنای «فوق» می‌باشد و همچنین مورد دیگری که در تهذیب و برخی دیگر از کتب به صورت جداگانه گفته نشده بود اما در کتب دیگر این معنا ذکر شده بود معنای «أسفل» می‌باشد؛ که این همان اختلافی است که در اسداء الرغاب و برخی کتب دیگر می‌باشد و همچنین این بحث که معنای «تحت الشیء» را أخذ کنیم یا «أسفل الشیء» که این هم معنای دیگری است که برای این لفظ گفته شده است –اگرچه در تهذیب ذکر نشده است که محل بحث است- این معنا هم برای این روایت قابل تصور می‌باشد.

و اما برای معنای «ما وراء» هم اگرچه در مسالک توجیهی برای آن ذکر شده است اما به نظر ما در اینجا چندان نمی‌تواند قابل قبول باشد که گفته شود «مادون الخمار» یعنی «ماوراء خمار»! این معنا اگر چه به طور کامل غیر قابل قبول نیست اما چندان هم روشن نیست.

و اما آن معانی‌ای که از میان آن 12 معنا در اینجا قابل تصور‌تر می‌باشد سه مورد است:

1. مادون به معنای «مافوق»: که برخی آن را مطرح کرده‌اند و در قلائد جزائری هم وارد شده است.
2. مادون به معنای «ماتحت شیء»
3. و معنای آخر «مادون» به معنای «أسفل»

با توجه به اینکه «دون» در ذیل روایت دو بار به کار رفته است که یکی «مادون الخمار» و دیگری «مادون السوار» می‌باشد، در صورتی که این دو مورد با هم جمع شوند که گفته شود هر دو به معنای «فوق» یا هر دو به معنای «تحت» و یا هر دو به معنای «أسف» می‌باشد و همچنین اینکه گفته شود هر کدام از این عبارات یک معنا را افاده می‌کند در مجموع 9 احتمال در اینجا وجود خواهد داشت.

پس در نتیجه عرض می‌شود که با سبر و تقسیمی که صورت گرفت 3 احتمال قابل اعتنا در معنای «مادون» باقی ماند:

1. مادون الخمار یعنی مافوق
2. مادون الخمار یعنی زیر خمار که همان ؟؟؟ 37:52 است که صاحب حدائق قائل به آن هستند.
3. و مادون الخمار به معنای پایین خمار است.

این سه معنایی است که برای «مادون» متصور است، که هم این امکان وجود دارد که هر دو «مادون» به یک معنا باشد و هم این احتمال وجود دارد که گفته شود هر کدام از «مادون»ها به یک معنا می‌باشند؛ که در صورتی که این تفاوت را در نظر بگیریم مجموعاً 9 احتمال خواهد شد.

پس به طور کل اگر گفته شود حتماً «مادون» در هر دو عبارت یک معنا دارد، در نتیجه سه احتمال برای معنای روایت وجود دارد.

اگر گفته شود «مادون» در یکی با دیگری می‌تواند متفاوت باشد شش احتمال جدید پیدا می‌شود که با سه مورد قبل مجموعاً 9 احتمال می‌شود.